

اسلام و عدالت اجتماعی *

ابوبکر محمدنات**

چکیده

تحقیق و بررسی در مورد «عدالت اجتماعی» حایز اهمیت بسیار است، چون از راه شناخت «عدالت» ماهیت دین اسلام روشن می شود. «عدالت به معنای قرار دادن اشیا در جایگاه بایسته آنها است» و می توان دین اسلام را به همین تعریف بیان کرد، چون دین اسلام به هدف برقراری عدالت به وجود آمده است. خداوند متعال می فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» بلکه میتوانیم جلوتر برویم و اقرار کنیم که عدالت، هدف آفرینش است: «بالعدل قامت السماوات و الارض».

عدالت تنها راه ایجاد نظم و حل مشکلات جامعه هست به این سبب است، می بینیم که دین اسلام به آن خیلی اهمیت می دهد و در همه اقدامات، عدالت مشروط شده است.

«عدالت»، یکی از اصول دین اسلام است، یکی از شروط امامت و رهبری سیاسی امت است و عدالت مهمترین شرط مرجعیت دینی است.

عدالت به دو قسم: عدالت فردی و اجتماعی تقسیم شده است. در این بحث به تبیین هر کدام از آنها پرداخت می شود و نظریات موجود را بررسی می کند، در ادامه با راه اسلام برای ایجاد عدالت در جامعه و روش مبارزه با اقداماتی که ضد عدالتند آشنا خواهیم شد.

واژگان کلیدی: عدالت، مساوات، انصاف، قسط، عدالت فردی، عدالت اجتماعی.

* تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۵/۴/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۵/۵/۲۵

** دانش پژوه دوره کارشناسی، فقه و معارف اسلامی، مدرسه عالی برادران

«عدالت اجتماعی»، یکی از موضوعاتی است که با دین ارتباط مستقیم دارد، هر وقت قرار است در مورد عدالت صحبت شود، صحبت کننده ناچار است، به دین برگردد و معنای واقعی و حقیقی آن را دریافت کند؛ چون دین، تنها راه و منبع عدالت است، هر نظامی غیر از نظام دینی در مقابل این موضوع ناتوان است، به این سبب است که بعضی از نظامهای غیر دینی، تلاش کردند تا یک راهی برای برقراری عدالت ایجاد کنند، اما تلاش آنها موفقیت آمیز نبود، چون برای ایجاد نظام در این دنیا، باید شناخت کامل با آن حاکم باشد و کسی نمی تواند بهتر از دین، دنیا را بشناسد. اسلام، تنها منبعی است که نظام کاملی به وجود آورده است که از راه آن می توان عدالت را برقرار ساخت، و آن هم به مقضای شناخت کاملی که به عالم کون دارد، و منبع اصلی این شناخت خود آفریننده عالم است، چه کسی بهتر از او می تواند راه حلی را به وجود آورد که برای هر زمان و مکانی قابل استفاده باشد.

متأسفانه، بعضی فکر میکنند که دین، این قابلیت ندارد که یک نظام جامع و دائمی را به وجود آورد، تا برای هر زمان و هر مکان قابل استفاده باشد، و این پنداشت، در واقع درست نیست و کسی که اینطور گمان می کند بخاطر عدم شناخت واقعیت دین مقدس اسلام و تعالیم ربانی آن است: «والانسان عدو لما جهل».

اما وقتی به تاریخ برمی گردیم و روش انبیا و پیامبران را در نظر بگیریم، تعالیم آنها را بررسی کنیم و آنها را با نظام و نظریه های غیر دینی مقایسه کنیم، حتما به این نتیجه خواهیم رسید، که نظام مقدس اسلامی بهترین نظام است. بعثت پیامبر اسلام (ص) و دگرگونی دوران جاهلیت به دوران برقراری عدالت در نظام اجتماعی از طرف وی، نمونه روشنی است که این مدعا را ثابت می کند.

«هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمۀ و ان کانو من قبل لفی ضلال مبین»

در این بحث، به تبیین مفهوم، جایگاه و اهمیت عدالت در جامعه پرداخت می شود، خدمات دینی در این باره تبیین و بعد به مقایسه بین نظام دینی و نظام های دیگر می پردازیم.

فصل اول : کلیات

مفهوم عدالت

تأمل درباره معانی «عدل»، «عدالت» و «قسط»؛ مترادفها و متضادهایش، به تبیین این مفهوم و بیان ماهیت آن کمک می کند. برای مفهوم «عدالت»، مترادفهایی وجود دارد که هر کدام بخشی از معنای آن را دربر می گیرد؛ از جمله می توان به واژه های: قسط، قصد، استقامت، وسط، نصیب، حصه، میزان و انصاف اشاره کرد. «جور» متضاد «عدل» است. برای کلمه «جور» مترادفهای متعددی وجود دارد که بعضی از آنها معنایی متفاوت را بیان می کند: مثل ظلم، طغیان، میل و انحراف. (کاربرد واژه «ظلم» در مقابل «عدل» رواج داشته است).

از جهت لغوی، در فرهنگها «عَدْل» به معنای: راستی، درستی، دادگری، داد، نظیر، همتا، مثل و شاهد، میانه روی، مساوات، برابری، حد وسط، راست روی و ... آمده است؛ جمع آن «اعدال»





است. (دهخدا: عدل، عدالت، معین: عدل، عدالت و ...). همچنین «عدل» یعنی: معادل، متعادل، حد وسط، ضدجور و شایسته گواهی دادن و ... «عادل» یعنی: داددهنده، پیمانۀ پاداش و ... (ابن منظور، ۱۴۸۰، ج ۱۱: ۴۳۰)

اما در حکمت عملی، «عدل» مقابل ظلم است و به معنای «احقاق حق و اخراج حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند». در یک تعریف کلی، عدل به معنای «قرار دادن اشیا در جایگاه بایسته آنان است». (شهید مطهری، ۱۳۵۷، ج ۱: ۸۶) این تعریف دارای عناصر زیر است:

- ۱ - برابری، مساوات
- ۲ - میانه‌روی، اعتدال، وسطیت
- ۳ - استقامت، راستی، درستی
- ۴ - احقاق حق، رعایت حقوق
- ۵ - میزان، پیمانۀ، ابزار سنجش درستی و راستی
- ۶ - حرکت در مسیر مستقیم و راست‌روی و ...

نظرات مختلفی در مورد عدالت وجود دارد که هر کدام به یک بعدی از ابعاد عدالت بر می‌گردد و صورت کاملی از عدالت را نشان نمی‌دهند، آنها عبارتند از: انصاف، مساوات، قسط، و اعتدال؛ برای اینکه جایگاه هر کدام روشن شود به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱ - برابری و مساوات

«مساوات» هم یکی از ابعاد عدالت است، نسبت بین مفهوم عدالت با مساوات، نزدیک به هم است، اما به حد تساوی نرسیده‌است، بلکه می‌توانیم بگوییم که نسبت میان عدالت و مساوات نسبت عام و خاص من وجه است؛ قطعاً در شرایط مساوی، عدالت همان مساوات است. اگر چند کارگر، با تخصص و سابقه و توان کار یکسان، در یک زمان مساوی کاری را انجام دهند، عدالت حکم می‌کند که از دستمزد یکسانی نیز برخوردار شوند. اما با وجود تفاوت و اختلاف در خصوصیات یاد شده، قطعاً تساوی در حقوق، خلاف عدالت است. بنابراین نمی‌توانیم عدالت را به مساوات معنا کنیم، بلکه صحیح آن است که بگوییم: عدالت، رعایت حق است. خواه آن حق، میان افراد مساوی باشد یا نباشد. (قرائتی، بی تا، ۱۶۱)

استاد شهید مطهری در بحث عدالت و مساوات و مقایسه این دو با هم معتقد است که: «عدالت»، مستلزم مساوات مطلق نیست؛ بلکه مقتضای مساوات است، به این معنا که مثلاً در رقابت عده‌ای از دانشجویان در یک آزمون، دادن نمره مساوی به همه آنها به معنای عدالت نخواهد بود؛ زیرا باعث نفی اصل آزمون می‌گردد، اما قرار دادن آنها در شرایط حقوقی یکسان و مساوی، عین عدالت است. بدیهی است که در چنین وضعیتی هر کس بر اساس لیاقت و استعدادی که دارد، سزاوار کسب امتیاز می‌شود. (شهید مطهری، ۱۳۵۷: ۴۴).

۲ - اعتدال و میانه روی

«اعتدال» یک معنای کلی است که در مقابل افراط و تفریط قرار می‌گیرد، اعتدال هر چند که هم معنای عدالت نیست، اما با عدالت خیلی ارتباط دارد، وقتی به دو ضد آن (افراط و تفریط) نگاه می‌کنیم، می‌یابیم که آنها با عدالت سازگاری ندارند، چون هر وقت افراط یا تفریط به وجود آمده‌است، همه چیز از جایگاه اصلی خود یا جلوتر یا عقبتر می‌رود. پس اعتدال هم یکی از ابعاد مساعد در برقراری عدالت است، نسبت بین عدالت و اعتدال نسبت عام و خاص مطلق است.



۳ - انصاف

«انصاف»، یک نوع قضاوت و برداشت ذهنی است که انسان را از داخل کردن مسائل شخصی هنگام قضاوت و محاکمت دیگران منع می‌کند. انصاف اقتضا می‌کند که نیکی دیگران را درک کنیم حتی اگر دشمنان ما باشند و بدی را همینطور که هست بشناسیم، حتی اگر از عزیزان و نزدیکان ما باشد؛ انصاف، وجود داخلی و ذهنی عدالت است، و عادل کسی است که به مقتضای عدالت ذهنی رفتار کند.

۴ - قسط

«قسط»، واژه عربی است، هرچند عدل و قسط معمولاً در کنار یکدیگر و یا به جای یکدیگر بکار می‌روند، اما تفاوت‌هایی نیز با هم دارند و موارد کاربرد متفاوتی پیدا می‌کنند. گاهی «عدل» در برابر ظلم به کار می‌رود و «قسط» در برابر تبعیض، گاهی قسط را در تقسیم عادلانه به کار می‌برند، اما عدل اعم از تقسیم عادلانه و هر کار عادلانه دیگر است. گاهی عدل در مورد حکومت و قضاوت به کار می‌رود و قسط در مقام تقسیم حقوق (قرائتی، اصول عقاید: ۱۱۴)

فصل دوم: جایگاه و ضرورت عدالت اجتماعی

علت بسیاری از انقلاب‌ها، فقدان عدالت اجتماعی در جامعه است. به همین دلیل تمام مصلحان بشری و انسان‌های آزاده تاریخ با اندیشه عدالت، حرکت‌های اصلاحی را آغاز نموده‌اند و یکی از اهداف اصلی انقلاب و تحولات اجتماعی خود را رفع تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی قرار داده‌اند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «عدل در عرصه‌های اجتماعی همانند سپر نگهبانی است که افراد در پناه آن از تعدی دیگران محفوظند و مانند بهشت پایداری است که همواره مردم از نعمت‌های آن برخوردارند». (العامدی، عبد الواحد تمیمی: ۴۷۸۹)

اصلاح اجتماعی بدون برپا داشتن عدالت اجتماعی و اقتصادی ایجاد نخواهد گشت، شهید مطهری معتقد است: «اوضاع عمومی و بود و نبود عدالت اجتماعی در اعمال و اخلاق مردم، حتی در افکار و عقاید آنها تأثیر دارد»، ایشان معتقد است: «اگر حقوق مردم محفوظ، و جامعه عادل و متعادل باشد و تبعیض، محرومیت و احساس مغبونیت در مردم نباشد، عقاید و اخلاق پاک، صفای قلب و اعمال خوب بیشتر می‌شود و زمینه برای وقوع معاصی و اخلاق رذیله و شیوع عقاید ناپاک کمتر است». بنابراین ایشان عدالت اجتماعی را دارای تأثیر مستقیمی در اخلاق مردم دانسته، اعتقاد دارد: «بود و نبود آن در هر سه مرحله فکر و عقیده، خلق و ملکات نفسانی، همچنین در مرحله عمل مؤثر است». (مطهری، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۶۵)

آثار و نتایج عدالت

«عدالت اجتماعی»، آثار و نتایج زیادی دارد و شاخص‌هایی که ذکر شد، می‌تواند به عنوان آثار عدالت مطرح باشد. به طور خلاصه در ادامه به چند پیامد عدالت اشاره می‌شود:

۱ - بازگشت سرمایه‌ها

از مهمترین نتایج و آثار «عدالت»، در جامعه بازگشت سرمایه‌هاست، به عبارت دیگر،



اجرای عدالت در یک سازمان موجب می‌شود، زیردستان به پاس برقراری عدالت، تلاش بیشتری برای رسیدن به اهداف سازمان داشته باشند. امام علی (علیه‌السلام) در کلامی زیبا و دقیق، قلب‌های مردم را به گنجینه‌هایی تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «قلوبُ الرّعیةِ خزائنُ راعیها، فما أودعها من عدل أو جور و جده؛ قلب‌های توده مردم همانند گنجینه‌هایی است، برای حاکمان ایشان. پس آنچه را که در آنها به امانت بسپارند باز خواهند یافت، عدالت یا ستم». (آمدی، ۱۴۲۱: ۳۴۶) آن حضرت خطاب به مالک‌اشتر با بیانی روشن‌تر، می‌فرماید: «اگر هزینه‌های مردم را سبک می‌گردانی، نباید این کار بر تو گران آید؛ زیرا آن اندوخته‌ای است که مردم با آباد کردن شهرها و آراستن آبادی‌هایت به تو بازمی‌گردانند، نیز ستایش آنان را به خود جلب کرده‌ای، و از آنکه عدالت را میانشان گسترانیده‌ای شادمانی...».

۲ - گسترش رحمت الهی

یکی از آثار «عدالت» گسترش برکت و رحمت الهی است، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «با اجرای عدالت، برکت‌ها چند برابر می‌شود». (همان ح ۴۲۱) با عدالت، رحمت‌های الهی سرزمین‌ها را به وفور دربر می‌گیرد؛ چنان که از قول امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) وارد شده است: «هر کس در شهرها عدالت را اجرا کند، خداوند، رحمت خویش را بر او گسترد». (ریشه‌ری، ۱۳۷۵: ۴۰۹).

۳ - عدالت و آبادانی شهرها

از نتایج مهم «عدالت»، آباد شدن شهرهاست، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خطاب به مالک‌اشتر، علاوه بر اینکه او را به تلاش در آبادانی شهرها توصیه می‌کنند، راه رسیدن به این آبادانی را عدالت می‌شمارند: «باید تلاش تو در آبادانی زمین بیش از جمع‌آوری خراج باشد؛ چراکه خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، آنکه بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، بندگان خدا را نابود و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد، آبادانی شهرها جز با عدالت امکان‌پذیر نیست»؛ حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «هیچ چیز مانند عدالت شهرها را آباد نمی‌کند». (آمدی، ۱۴۷۸: ح ۹۵۴۳)

۴ - ایجاد دوستی میان مردم

از دیگر آثار اجرای «عدالت اجتماعی» پیدا شدن دوستی میان مردم است، امام علی (علیه‌السلام) در سخنی گهربار می‌فرماید: «آنچه دیده والیان (برتر از همه چیز) بدان روشن می‌شود، برقراری عدالت در شهرها و پیدا شدن دوستی میان مردم است». (ریشه‌ری، ۱۳۷۵: ۴۰۹)

۵ - بالا رفتن شأن مدیر

با اجرای «عدالت»، بیشترین منفعت دنیوی و اخروی نصیب مدیر خواهد شد؛ زیرا قطعا خداوند عزّت او را بالا می‌برد، امام علی (علیه‌السلام) به زیبایی در این باره می‌فرماید: «هر کس در حکومت خویش عدالت را اجرا کند، نیکی را در پیش گیرد، خداوند شأن او را بالا می‌برد و به یارانش عزّت می‌بخشد». (آمدی، بی‌تا: ۴۴۶)

فصل سوم: اسلام و عدالت

از آنجا که بی‌تردید احکام شرعی اسلام رسالت اجتماعی نیز دارند، ناگزیر گستره باید و نبایدهای دینی، کلیه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی را در بر می‌گیرد. زیست

اجتماعی انسان تابعیت از قانون را اقتضا دارد؛ میزان سنجش قوانین و احکام، رعایت مصالح و عدالت است.

عدالت اجتماعی یک اصل بزرگ اسلامی است و اسلام به آن اهمیت فوق‌العاده داده‌است، آن را یک وظیفه بزرگ می‌داند؛ به گونه‌ای که پیشوایان دینی از جمله حضرت علی (علیه السلام) در راه تحقق عدالت اجتماعی در پرتو نظام اسلامی به شهادت رسیدند؛ «فرت و رب الکعبه» اشارتی است، به عدالت خواهی کلان و جانبازی در راه آن. برقراری اصل عدالت در نظام‌های اجتماعی موقوف بر دوامر است: عدالت در نظام تشریح و قانونگذاری، دیگر عدالت در اجرا برای دستیابی به آموزه‌های شرعی، در باب عدالت اجتماعی باید کنکاشی در منابع دینی صورت گیرد.

نگاه قرآنی به عدالت اجتماعی

«عدالت»، مفهومی است که در جای‌جای آموزه‌های شرعی، به ویژه در آیات قرآن کریم دیده می‌شود. قرآن کریم، موضوع عدالت را به طور مستقیم با دو واژه «عدل» و «قسط» مورد توجه قرار داده‌است، با توجه به این آیات، «عدل» یک اصل بنیادی تلقی می‌شود که خلقت هستی بر پایه آن صورت گرفته‌است و تدابیر امور عالم بر اساس آن تحقق می‌یابد. از دیدگاه قرآن: عدالت هم مبدأ هستی است و هم والاترین هدف جهان آدمیان و ادیان. در قرآن، ۳۶ آیه در باب موضوع قسط و عدالت است، تنها ۳ آیه در مورد عدالت فردی است که با دقت نظر روشن می‌شود که آنها نیز در جهت برقراری و حفظ عدالت در اجتماع می‌باشند. (رجب، ۱۹۹۱: ۵۸)

این آیات در مورد وجود صفت «عدالت» در شاهد هستند و گفته شاهد نیز مأخذ حکم قضایی واقع می‌گردد. بنابراین «عدالت فردی» یکی از ارکان عدالت قضایی است که از مظاهر عدالت اجتماعی محسوب می‌شود؛ و آیه مبارکه: «کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین»، (طلاق: ۲؛ مائده: ۹۴ و ۱۰۵) خود تأکید و اصرار بر تثبیت صفت عدالت در انسان‌های مجری قانون است. «عدالت» صفت فعل خداوند است؛ زیرا پروردگار در روز قیامت بر اساس موازین «عدل» و «قسط» پاداش نیکوکاران و جزای بدکاران را می‌دهد. (انبیاء: ۴۶؛ یونس: ۴ و ۵۳)

فراهم آوردن اسباب هدایت انسان از الطاف خداوند نسبت به بندگان است، چنان که در قرآن کریم آمده است: «و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا»، (انعام: ۱۱۵) بعضی از مفسران، منظور از «کلمه» در این آیه شریفه را، ظهور دعوت اسلامی با نبوت حضرت رسول (ص) و نزول قرآن دانسته‌اند که مافوق همه کتابهای آسمانی، در کمال راستی و عدالت است. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۸۹)

به طور کلی، فلسفه ارسال رسولان، برقراری عدالت اجتماعی در میان مردم دانسته شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»، (حدید: ۲۴) در میان انبیای گذشته که قرآن کریم یادآور ایشان است، عدالت گستره‌تری مشهود می‌باشد و از این افراد در بین همه امتها بوده‌اند؛ (اعراف: ۱۵۸ و ۱۸۰) پیامبر اکرم (ص) به عدالت گستره‌تری در بین مردم مأمور گردیده است، «امرت لاعدل بینکم»، (شوری: ۱۶؛ اعراف: ۲۹) در قرآن کریم افراد عدالت‌مدار در کنار پیامبران الهی ذکر شده‌اند که تعدی به ایشان، هم چون تعدی به پیامبران موجب عذاب دردناک الهی خواهد بود، (آل عمران: ۲۰) چرا که خداوند دوست‌دار عدالت‌پیشگان



است. (حجرات: ۹)

در آموزه‌های شرعی، «عدالت» مفهومی بسیار گسترده دارد که فرازمانی و فرامکانی است، چنین مطلوبی به همه افراد انسان توصیه شده است، حتی اگر غیر همکیش باشد «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین؛ خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت، در حق کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده‌اند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد». (ممتحنه: ۸)

افزون بر اوامر کلی به اجرای «عدالت»، در آیات قرآن کریم، در موارد خاص اجتماعی هم رعایت عدالت توصیه شده‌است، سر لوحه حقوق اسلامی قرار گرفته است. عدل‌گستری در بین اقشار ضعیف اجتماع که به طور طبیعی آسیب‌پذیرتر از دیگر گروه‌ها هستند، به طور ویژه مورد امر خداوند قرار گرفته است. (نسا: ۳ و ۱۲۶)

«عدالت اجتماعی» در قرآن جلوه‌های گوناگونی دارد که رعایت آن، حتی در نخستین جامعه‌ای که هر کس به آن قدم می‌گذارد ضروری است، از جمله جلوه‌های آن عدالت در روابط خانوادگی است. (نسا: ۱۲۹)

مثلاً در زمینه خطاب‌های درست در نسب‌های خانوادگی نیز توجه خداوند به «قسط» و «عدل» مشهود است: «ادعوهم لأبائهم هو أقسط عندالله»، (احزاب: ۵) دشمنی بین افراد، هرگز نباید سدی در برابر اجرای عدالت باشد، (مائده: ۸) هم چنان که دوستی و ارتباط‌های خانوادگی نباید گفتار و اعمال انسان را از مسیر عدل خارج سازد، (انعام: ۱۵۱) در مقام برقراری صلح و آشتی بین افراد نیز باید، معیارهای «قسط» و «عدل» در نظر گرفته شود. (حجرات: ۹)

بنابر آنچه بیان شد، روشن می‌شود که «قرآن»، خود کتاب «عدالت» و «قسط» است، زیرا از یک سو مبتنی بر «عدل» است و از سوی دیگر کتابی است که برای تحقق «عدالت»، در جامعه بشری از بهترین اسلوب قانونگذاری بهره جسته است؛ از این رو شخصیتی چون امام خمینی (ره) این گونه می‌گوید: «یک بعد قرآن این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در زندگی بشر ایجاد کند، اگر مسلمانان جهان کوشش کنند، این بعد از قرآن را که بعد عدالت اجتماعی است، در جهان گسترش دهند؛ آن وقت دنیایی خواهیم داشت که صورت ظاهر قرآن است». (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۴۳)

رابطه میان امامت و عدالت

پیروان مذهب شیعه، با اعتقاد به دو اصل «عدل» و «امامت» از دیگر فرق اسلامی متمایز هستند، وابستگی این دو اصل و آثار آن در ایجاد و بسط «عدالت اجتماعی»، از ویژگی‌های انکارناپذیر مکتب تشیع است.

پیوند امامت امام معصوم (ع)، با مسأله «عدل» و توسعه آن از طریق حاکمیت حکومت دینی، خود مبین جایگاه رفیع «عدالت اجتماعی» در نظام کلان اندیشه شیعی است.

از طرفی مقابله با ظلم، حکام جور، معرفی طواغیت و عدم همکاری با آنان، از سوی امامان شیعی، بالاترین گواه بر داشتن یک ایدئولوژی کلان برای اصلاح زمین در پرتو «عدالت» و «امامت» است؛ به ویژه آنکه این امر با مسأله مهدویت و ظهور منجی صالح از سوی اندیشه شیعی ارائه می‌گردد.

درست است که از دیدگاه شیعه، «امامت» مرجعیت دینی است و رسالتی بیش از حکومت

را بر عهده دارد، اما آنچه مورد بحث کنونی است، توجه به بخش حکومت و اداره جامعه اسلامی است. شک نیست که جامعه اسلامی، همچون جوامع دیگر نیاز به رهبری در امور دنیوی دارد؛ در اندیشه شیعی، امام سیاسی: همان حاکم حکم شرعی است، بنابراین همان گونه که پیامبر(ص) شرع، حکم و حاکم در محکمه و ولی مسلمین در اداره جامعه است، امام معصوم(ع) نیز همین مناصب را داراست و در زمان غیبت، فقیه عادل و جامع الشرایط همین رسالت را دارد.

اما مفهوم «رهبری» از دید همه یکسان نیست، اختلاف تنها حول محور مصداق رهبر دور نمی‌زند؛ به قول استاد مطهری: «اگر در مسأله امامت، سخن تنها در مورد رهبر سیاسی مسلمین پس از پیامبر(ص) بود، انصافاً ما هم که شیعه هستیم، امامت را در زمره فروع دین قرار می‌دادیم، نه اصول دین»، (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۰) شیعیان که به امامت حضرت علی(علیه السلام) و امامان معصوم(ع) دیگر اعتقاد دارند، از آن جهت است که ایشان را «مرجع دینی» و امامت را به معنای «ولایت» می‌دانند.

در واقع «امامت» نظارت انسان کامل بر تحقق «عدالت اجتماعی» است، انحراف خلافت و حکومت از مسیر اصلی خود، دستگاه خلافت را به منزله پوسته‌ای بی‌محتوا در می‌آورد؛ اعتراف به حقوق مردم شرط لازم و دوری از هر چه با حاکمیت آنها منافات داشته باشد، شرط اول رهبری سالم و طبیعی است که قادر به جلب رضایت و حمایت مردم خواهد بود.

«رهبر» و «امام» از جهت عدالت حافظ، نگهبان و امانتدار است و از جنبه هدایت، رهبر و پیشوا و مطاع. در حقیقت هدف امام(ع) عینیت بخشیدن به اهداف والای بشریت است که زیر بنا و مهم‌ترین اصل آن ایجاد و توسعه عدالت در بین تمام اقشار مردم است.

امامان معصوم و عدالت

بحث «عدالت»، در اندیشه سیاسی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بحثی بسیار گسترده و عمیق است. در نگاه آن بزرگواران «عدالت» ضرورتی برای هستی، انسان و جامعه است، اساس هر چیزی در جهان و جامعه افراد تلقی می‌گردد؛ تا جایی که حتی ایمان مبتنی بر عدل قلمداد می‌شود: «العدل رأس الایمان». (محمدری شهری، ۱۴۱۹: ۴۰۹)

پیامبر اکرم (ص) در مورد مردم به چند اقدام اساسی دست می‌زند که همه متضمن حرکت جامعه به سوی «قسط» و «عدل» است: «یامرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنکر و یحلو لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم». (اعراف: ۱۵۷)

۱- فرمان دادن به اعمال معروف و پسندیده.

۲- پرهیز دادن از کارهای منکر و ناپسند.

۳- تحلیل آنچه پاکیزه است.

۴- تحریم آلودگی‌ها و زشتی‌ها.

۵- حذف بار سنگین فقدان آزادی و اراده.

۶- از میان برداشتن زنجیرهای بی‌عدالتی و ستم.

نخستین اصل «عدالت» از منظر حضرت رسول (ص) «برابری و یکسانی» انسان‌ها در خلقت و وجود است، چنان که فرموده‌اند: «الناس کأسنان المشط؛ مردم چون دانه‌های شانه با هم برابرند». اصل «آزادی» مبتنی بر برابری نوع انسان، دومین اصل «عدالت» از دیدگاه ایشان است و سومین اصل عدالت، «اخوت و برادری» انسان‌هاست که قرآن می‌فرماید: «انما





المؤمنون اخوه»، (حجرات: ۹۰) اصل چهارم را می‌توان «مردم‌نگری»، «دیگرخواهی» و توجه به «مصلحت عمومی» دانست: «ما کرهته لنفسک فاکرهه لغيرک و ما أحببته لنفسک فاحبه لأخیک؛ آنچه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نپسند و آنچه را برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بیپسند». (پاینده، ۱۳۶۹: ۵۵۸)

حضرت علی(ع) پیامبر را چنین معرفی می‌کند: «سیره و روش او میانه‌روی و از روی عدالت بود، سنتش رشد، تکامل و شکوفایی، گفتارش جداکننده حق از باطل و فرمان و حکمرانیش عدل است. (دستی، ۱۳۷۸، خ ۹۴: ۱۲۴)

در نگاه رسول خدا (ص) انسان وظیفه دارد، در هر وضعیت روحی و جسمی عدالت پیشه کند؛ حضرت «عدل» را از عوامل رهایی‌بخش سعادت انسان و جامعه معرفی می‌کنند. (حرانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶)

ورود پیامبر(ص) به یثرب و تبدیل شدن آن به «مدینه‌النبی»، تدوین میثاق مدینه (شایان ذکر است که در این میثاق ۴۷ ماده‌ای ۹ بار واژه قسط تکرار شده است) و رعایت حقوق شهروندان بر اساس «عدل» و بدون هیچ تبعیض، از برجسته‌ترین مظاهر عدالت آن حضرت در اداره اجتماع است.

امامان شیعه نیز به پیروی از قرآن و رسول خدا (ص) تصویر مجسمی از عدالت در قالب نظریه‌ای متقن ارائه داده‌اند، این موضوع به ویژه در کتاب «نهج‌البلاغه»، در اندیشه و سیره عملی حضرت علی(ع) و فرزند بزرگوارش، حضرت مجتبی(ع) که در حدود ۵ سال رهبری جامعه اسلامی را در اختیار داشتند، به وضوح دیده می‌شود. «جرج جرداق» در این مورد می‌نویسد: «مسأله‌ای که علی بن ابی‌طالب را مجبور به پذیرش خلافت نمود، در خطر بودن عدالت اجتماعی بود». (جرداق، ۱۹۷۰، ج ۱: ۱۵۵)

حضرت علی(ع) در تعریف «عدالت» و برتری آن بر «جود» فرموده‌اند: «العدل یضع الامور فی مواضعها»، (فیض‌الاسلام، ۱۳۹۲، خ ۴۲۹: ۱۲۹۰) عدل امور را در جایگاه و مواضع خودشان قرار می‌دهد؛ ولی «جود» امور را از سمت و سوی خود خارج می‌کند، عدل سیاست و سیاست‌گری همگانی است، ولی «جود» عارضه خاص است؛ پس «عدل» شریف‌تر و با فضیلت‌تر از «جود» است. شاید بتوان این بیان از «عدل» را عام‌ترین تعریف دانست که تمام ابعاد الهی و انسانی را در بر می‌گیرد؛ زیرا «عدالت» از آن نظر که جنبه فردی دارد، یک حسنه اخلاقی و دون مرتبه احسان است و از جهت اجتماعی فوق احسان است. (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۴۸)

پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) گاه «عدل» را به معنای مساوات دانسته‌اند، این تساوی مبتنی بر شایستگی است؛ مساوات در بعد اجتماعی بر اساس لیاقت‌ها و توانایی‌ها تعیین می‌شود. بنابراین «عدل» یعنی: ادای حقوق، به گونه‌ای که حقی از کسی ضایع نگردد و هر کس بر اساس استعداد و لیاقتش در جایی که باید قرار گیرد؛ (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۷۷) همچنین حضرت علی(ع) در تفسیر آیه کریمه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان»، می‌فرمایند: «عدل عبارت است از انصاف دادن، احسان یعنی بخشش نمودن و زیادی دادن». (نحل: ۹۰)

مهمترین آثار سیاسی و اجتماعی «عدالت» از دیدگاه پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) عبارتند از: ثبات و بقای حکومت و نظام سیاسی جامعه، استقلال، توان و عزت، نفوذ حکم زمامداران، ارزشمندی و ارج رجال سیاسی جامعه و بی‌نیازی از یاران، اطرافیان، بیگانگان و اصلاح امور جامعه.



از نظر حضرت علی (ع): «آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند، و همه را راضی نگهدارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح آن آرامش بخشد، عدالت است. ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر را راضی و آرام نگه دارد، چه رسد به ستمدیدگان» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۱۳)

امام حسین(ع) نیز در بیان فلسفه تشریح امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مواردی را که مورد توجه قرار داده‌است، گرفتن صدقات و قراردادن آن در جایگاه حقیقی خود است، این از مصادیق عدالت است؛ بنابراین یکی از دلایل تشریح امر به معروف و نهی از منکر، تحقق عدالت اقتصادی در جامعه است. (حرانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲۱)

آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب القائم بالقسط؛ به جان خود سوگند که امام و رهبر کسی نیست، مگر آنکه به کتاب، حکم و به قسط و داد قیام کند». (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۳۹: ۳۰۷) امام صادق (ع) از «عدالت» به عنوان: یکی از چیزهایی که مردم واقعاً به آن محتاج هستند، یاد می‌کند. (حرانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۰)

امام کاظم (ع) در مورد سخن خداوند تعالی: «یحیی الارض بعد موتها» فرموده‌اند: «منظور زنده گردانیدن زمین به سبب باران نیست؛ بلکه خداوند مردانی را بر می‌انگیزد که عدل را زنده می‌دارند، پس زمین به خاطر احیای عدل و اقامه حد خداوند زنده می‌شود؛ این برای زمین از چهل روز باریدن باران سودمندتر است». (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۱۶)

از مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات امام منتظر(عج) نیز آن است که با ظهور خویش در زمین برای تحقق «قسط» و «عدل» قیام می‌فرمایند.

افزون بر آنچه بیان شد، اجرای «عدالت» از طریق مصادیق، شاخص‌ها، ابزارها و عملکردهای دیگر به صورت تدریجی در اندیشه و سیره پیشوایان دین مطرح شده است که برخی از آنها به اختصار عبارتند از: نظارت بر حکومت‌های موجود، مقابله با ظلم و ستم، حمایت از محرومان و مستضعفان جامعه، خدمت به خلق، یاری ستمدیدگان، تاختن بر ستمگران، مساوی دانستن خود و دیگران در حقوق، حمایت از حقوق بشر و پیوند انسان‌های دیگر. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

عدالت در فقه و فقهات

مسأله «عدل» در جهان اسلام محدود به حوزه کلام نیست، بلکه فقه اسلام نیز مخاطب پیام عدالت است؛ «عرصه‌های عدالت» را می‌توان در چهار مورد دانست: عدالت در تکوین و نظام خلقت، عدالت در تشریح و قانونگذاری، عدالت در نظام اجراء و عدالت در رفتار فردی و روش زندگی.

درست است که در استنباط احکام ملاک‌ها و شیوه‌های کشف دقیق و مبتنی بر پیش‌فرض‌های کلامی و مبانی اصولی است، اما درک روح و معنا، برقراری ارتباط منظم میان سلسله احکام، هماهنگی میان آنها، تدوین قواعد و نظریه‌های فقهی، در نهایت رسیدن به اهداف شریعت، متوقف بر شناخت اصول حاکم بر احکام است.

عدم توجه به خصوصیت زندگی‌گرا بودن احکام اسلام، بین این احکام و واقعیت‌های زندگی فاصله می‌اندازد و شریعت را ناکارآمد می‌نمایاند؛ در حالی که احکام بسیاری در اسلام زمینه زندگی سالم و دور از رنج و مشقت را برای انسان فراهم می‌کند.

در زمینه استنباط، قاعده‌های فقهی اهرم‌هایی هستند که توان هماهنگی با محیط و شرایط را

به فقیه می‌دهند، تا بتواند به بهره‌گیری از آنها در فضاهای نو پیدا گام بردارد، ظرفیت نهفته در جنبه تفریق‌پذیری قواعد فقهی، سبب گذر از فضای نظریه پردازی علمی به واقعیت‌های عینی جامعه می‌شود؛ بی‌گمان یک فقیه اگر اصل «عدالت» را از جمله علل احکام به شمار آورد، به لوازم فقهی و اصولی آن نیز پایبند باشد، این توان را خواهد یافت که اصل عدالت را در استنباط خویش دخالت دهد و به شناسایی احکام بر اساس آن بپردازد.

پرسشی که در این مورد به ذهن می‌رسد، این است که چرا با وجود آیات مربوط به محوربودن «عدالت» در تکوین و تشریح روایات و سیره معصومان (علیهم‌السلام)، «عدالت» به عنوان یک قاعده فقهی مطرح نشده است؟! در حالی که ادله فقهی در این مورد به تعدادی است که می‌توان از آنها اصل «عدالت» را به عنوان یک قاعده فقهی استخراج نمود، در واقع مستندات چنین قاعده‌ای (هم چنان که ذکر شد) از قواعد موجود بیشتر و قوی‌تر است؛ به عنوان مثال قاعده «لاضرر» که در تمام ابواب فقهی کاربرد دارد، بر اساس چهار روایت است و قاعده «نفی عسرو حرج» بر اساس چهار آیه از قرآن کریم و هفت روایت پی‌ریزی شده است.

قاعده‌ای که امروز گشایشگر بسیاری از مشکلات و گره‌های فقهی در باب مسائل اجتماعی است؛ مفهومی که به فرموده شهید مطهری (ره) «از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود «عدالت» در سلسله احکام است نه در سلسله معلولات؛ یعنی نه این است که آنچه دین گفت «عدل» است بلکه آنچه «عدل» است دین می‌گوید. (مطهری، ۱۴۰۹: ۱۴)

بنابراین لازم است فقیه «عدالت» را قاعده‌ای فقهی بداند و آن را اصل و ترازوی سنجش شمرد، چنانچه امام خمینی (ره) در نظریه‌های فقهی خویش، «اصل عدالت» را زیربنای استنباطی خویش قرار داده‌اند. ایشان جوهر کلام و پایه قوانین اسلامی را «عدالت» می‌دانند و «عدالت» را دلیل لزوم برپایی حکومت عادل و حرمت حیل‌های ربا و ... می‌شمرند. (مهریزی، ۱۳۷۵: ۵۵) محور قراردادن عدالت تضمین درونی برای صحت و درستی استنباط و اجتهاد خواهد بود، حرکت شریعت را در بستر زمان مطمئن خواهد کرد و رسوبات تاریخی، اعمال سلیقه‌های شخصی را از پیکر شریعت خواهد زدود، بنابراین «عدالت» هم منبع استنباط احکام و هم معیار سنجش آن خواهد بود؛ در مقام معارضه ادله آنچه مقرون به اصل «عدالت» باشد، مقدم است. شهید مطهری (ره) در این زمینه دو کار اساسی انجام داده است:

- ۱- در مطالعه‌ای اصولی بر مدخلیت علت حکم پای فشرده است.
- ۲- در مطالعه‌ای فقهی، عدالت را از جمله علل دانسته و مدعای اصولی خود را بر موضوع عدالت تطبیق داده‌است.

«عدالت»، از جمله مفاهیمی است که امروزه در کانون بسیاری از رشته‌های علوم انسانی قرار دارد، حتی گاه، به هسته مرکزی دغدغه‌ها بدل می‌شود، به فرموده حضرت امام خمینی (ره): «روحانیت تا در تمام مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست». (موسوی الخمینی، ۱۳۷۸: ۲۴۵)



فصل چهارم : نقد و بررسی نظریه های موجود در عدالت اجتماعی

دست کم به دو روش متمایز می توان نظریه های مطرح و شاخص، در قلمرو عدالت اجتماعی را مورد ارزیابی و نقد قرارداد:

- روش نخست آن است که هر نظریه را به طور مجزا و منفرد تبیین کرده، کاستی ها و نارسایی های درونی و ضعف های استدلالی و منطقی و پیش فرض های ناصواب آن را برشماریم.

- شیوه دوم آن است که ابتدا شاخص ها و مؤلفه های یک نظریه عدالت اجتماعی مطلوب در نظر گرفته شود، آنگاه میزان انطباق و وفاداری هر یک از نظریه های مطرح در حوزه عدالت اجتماعی، با آن مؤلفه ها و شاخص ها واریسی شود.

طریقه نخست مبسوط تر و تفصیلی تر، ووجه انتقادی نظریه های عدالت اجتماعی را به دست می دهد؛ طریقه دوم منضبط تر و کلی تر، در عین حال سهل تر از روش پیشین ارزیابی انتقادی را میسر می نماید؛ نظر به ضیق مجال و محدودیت صفحات، روش دوم مبنای کار این نوشتار است.

شاخص ها و مؤلفه های یک نظریه عدالت اجتماعی مطلوب

به گمان نگارنده پنج شاخص اصلی ذیل، مؤلفه های یک نظریه عدالت اجتماعی مطلوب را تشکیل می دهد:

۱ - اشمال بر اصول هنجاری (normative) عدالت اجتماعی، در کنار ایضاح مفهومی تأکید این مؤلفه بر آن است که در نظریه پردازی راجع به «عدالت»، به مباحث مفهومی و تعریف «عدالت» و تقسیمات آن اکتفا نکرده است، به مبحث اصول «عدالت اجتماعی» و معیارهای تحقق عدالت اجتماعی در ساحت های مختلف حیات جمعی نیز پرداخته شود. لزوم اشمال یک نظریه عدالت اجتماعی مطلوب، بر جنبه محتوایی (substantive) عدالت، افزون بر جنبه صوری و شکلی (formal) آن ذیل همین شاخص قرار می گیرد.

۲ - تنقیح مبانی ارزشی و اخلاقی مبحث عدالت اجتماعی از آن جا که «عدالت»، یک فضیلت ارزشی و اخلاقی است، طبعاً کلیه مباحث فلسفی راجع به سرشت قضایای اخلاقی که در فلسفه اخلاق متمرکز است، راجع به «عدالت» نیز مطرح می شود؛ بنابراین مباحثی از قبیل وجه التزام به «عدالت»، مطلق یا مشروط بودن فضیلت «عدالت»، عینی یا ذهنی بودن (subjective) قضایای مربوط به «عدالت»، باید مورد بررسی قرار گیرد.

۳ - قابلیت توجیه عقلانی و استدلالی یک نظریه مطلوب عدالت اجتماعی، باید بتواند توسط مبانی نظری و استدلالی موجه، معقول شود و از ابتدا بر پاره ای دعاوی صرف و اصول موضوعه غیرموجه و نامدلل اجتناب نماید.

۴ - عدم ابتناء بر نگاه تک ساحتی به انسان نظریه «عدالت اجتماعی» معطوف به سامان حیات اجتماعی انسان است، از این رو یک نظریه مطلوب باید انسان را در کلیت و جامعیت آن لحاظ کند و از نگاه تک بعدی به انسان پرهیز نماید.

۵ - فقدان پیش داوری های جانب دارانه نسبت به نظام ارزشی خاص پس از توضیح اجتماعی مؤلفه های پنج گانه، به بررسی انتقادی نظریه های «عدالت اجتماعی» در دو قالب کلاسیک و معاصر می پردازیم. (در تلقی های معاصر از عدالت عمدتاً معطوف به



نظریه های «عدالت اجتماعی» شکل گرفته در درون سنت «لیبرالی» هستیم)

نارسایی نظریه های کلاسیک «عدالت اجتماعی»

نظریه های کلاسیک اجتماعی که در آثار فیلسوفانی نظیر افلاطون، ارسطو و فارابی متجلی است، دارای نواقص و اشکالاتی است؛ برای نمونه: افلاطون میان شناخت «عدالت» و آنچه عادلانه است، شناخت و شهود، «مثال خیر» پیوند می زند و تحقق «عدالت اجتماعی» را در گرو حاکمیت فیلسوفان مطلع از «مثال خیر» می داند، لذا درباره بایسته های چنین نظام سیاسی، اجتماعی و ویژگی های دولتی که تحقق آن به تحقق «عدالت» می انجامد، سخن می گوید، اما راجع به محتوای عدالت و تعیین سنجه ها و معیارهای برقراری عدالت اجتماعی در ساحت های گوناگون حیات جمعی مطلبی ارائه نمی دهد.

به تعبیر دیگر، از درون مایه «عدالت اجتماعی» و اصول آن سخن نمی گوید، بلکه صرفاً تأکید می کند که اگر فیلسوفان مطلع از «مثال خیر» حاکم شوند، «عدالت» را برقرار می کنند؛ بزرگ ترین مشکل نظریه عدالت اجتماعی افلاطون فقدان مؤلفه «الف» است.

ارسطو نیز با طرح نظریه «حد وسط» و این که «عدالت» به آن است که با برابرها به طور برابر و یا نابرابرها به طور نابرابر رفتار کنیم، عملاً به «عدالت صوری و قالبی»، (Formal) محدود می شود و راجع به «عدالت محتوایی» چیزی نمی گوید. ارسطو مشخص نمی کند که استحقاق افراد نسبت به مواهب اجتماعی چگونه و براساس چه معیارهایی سنجیده می شود(؟) تا برابری افراد در بهره مندی از آن مواهب عادلانه باشد.

مشکل آن است که ارسطو، «عدالت اجتماعی» را با قانون نظام حقوقی و دولت (به مثابه مجری قانون) گره می زند، ولی درباره این که کدام نظام حقوقی و قانونی، ضامن تأمین عدالت اجتماعی است و با مؤلفه های عدالت تطبیق می کند مطلبی ارائه نمی دهد.

«فارابی» نیز بر تعریف عدالت و تقسیمات آن تمرکز می کند و همچون «ارسطو» به «عدالت صوری» و قالبی می پردازد، عدالت را: «اعطای حق هر ذیحق عنوان می کند»، بی آنکه مشخص کند که به سنجه ها و مبانی توزیع استحقاق ها، شاخص های برابر و نابرابری افراد در حقوق، مواهب و وظایف وارد شده باشد. (فاضل الموسوی الجابری، بی تا: ۲۹۵)

اساساً آنچه در یک نظریه جامع «عدالت اجتماعی»، بدان نیازمندیم آن است که با در دست داشتن اصول، معیارها و سنجه های محتوایی عدالت بتوانیم، درباره انحاء نظام های حقوقی، مجموعه قوانین موضوعه، نظام استحقاق ها، سازمان های مختلف نظام اقتصادی و اجتماعی که همگی مدعی عادلانه بودن هستند، به داوری و قضاوت بنشینیم و عادلانه را از ناعادلانه بازشناسیم.

نارسایی نظریه عدالت در سنت «لیبرالیسم»

«لیبرالیسم کلاسیک» و اساس جریان اصلی غالب در سنت لیبرالیسم، از گذشته تاکنون به عدالت اجتماعی، «عدالت توزیعی»، ارائه هرگونه مدل و الگویی جهت توزیع عادلانه مواهب، خیرات اجتماعی، وظایف و مسئولیت ها ناباور و بی اعتقادند. از نظر آنان: «هیچ کس مسئول نابرابری ها، ناکامی ها، آسیب ها و عوارض منفی برخاسته از رقابت در بازار آزاد نیست»؛ از این رو هرگونه الگویی از «عدالت اجتماعی» و توزیعی که بخواهد آسیب ها را جبران کرده و از نابرابری های اقتصادی بکاهد، اساس و بنیانی ندارد.

آنان از «عدالت ساختاری و مبادله‌ای» (commutative justice) دفاع می‌کنند که براساس آن قوانینی که ساختار بازار آزاد را شکل می‌دهد، باید عادلانه باشند و ساختار این بازار به گونه‌ای باشد که تبعیض در آن وجود نداشته باشد، همگان بتوانند در بازار آزاد به رقابت اقتصادی و فعالیت بپردازند.

در کنار این جریان غالب و ضد «عدالت توزیعی»، نظریه‌های عدالتی شکل گرفته‌است که از ضعف‌های جدی رنج می‌برد، برای مثال نظریه عدالت «جان رالز» که شرح تفصیلی آن در این مختصر نمی‌گنجد، پاره‌ای از مؤلفه‌های پنج گانه نظریه «عدالت اجتماعی» مطلوب را به کلی فاقد است. نخست آن که این نظریه مبنای استدلالی ندارد. «رالز» نه استدلالی بر اصول «عدالت» ذکر می‌کند و نه مبنایی منتهی به تلقی خویش از اصول عدالت را مدلل و موجه می‌سازد. تنها نکته و ادعای وی آن است که راه پیشنهادی وی برای وصول به اصول عدالت، منصفانه‌ترین طریق کشف اصول عدالت است.

ضعف دوم آن که وی نسبت به اصول و ارزش‌های «لیبرالی» جانب دارانه است. تصور وی از خیرات اولیه که مبنای «توزیع عادلانه» قرار می‌گیرد به شدت ملهم از ارزش‌های لیبرالی است، مثلاً آزادی‌های فردی و ثروت و درآمد و فرصت را از ارکان خیرات اولیه قرار می‌دهد. در نتیجه، ارزش مرکزی لیبرالیسم یعنی: آزادی‌های فردی و حداکثر بهره‌مندی افراد از آزادی‌های فردی، اصل اول عدالت «رالز» را تشکیل می‌دهد.

مشکل دیگر نظریه «عدالت رالز» آن است که هیچ بحثی درباره مباحث نظری و فلسفی، حول قضایای ارزش و اخلاقی مطرح نمی‌کند و همه این گونه مباحث فلسفی حول قضایای مربوط به عدالت را مسکوت می‌گذارد؛ مجموعاً سه مؤلفه از مؤلفه‌های پنج گانه را فاقد است. (ر.ک: احمد واعظی، ۱۳۹۰، نقد و بررسی نظریات عدالت اجتماعی)



نتیجه

پس از بررسی در مورد مفهوم «عدالت اجتماعی»، و راه یافتن به روش اسلام در برقراری آن، و نتایجی که از راه آن به دست آمده‌است، به این نتیجه خواهیم رسید که: نظام «عادلانه اسلامی»، بهترین نظام است، بلکه تنها راه ایجاد و برقراری عدالت در جامعه است، بعد از توجه به نقاط ضعفی که نظریه‌های دیگر دارد، به این باور می‌رسیم که اسلام، برای حل تمام مشکلات افراد و جامعه در تمام ابعاد زندگی، کفایت می‌کند و به «تعالیم اجنبی»، نیازی و جود ندارد؛ این قضیه، بیشتر روشن می‌شود که تعالیم اسلامی، در نهایت دقت و کمال هستند و هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند جلوتر یا مساوی با آن باشد، «انّ الدین عند الله الاسلام».

منابع

۱. قرآن کریم
۲. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۲). آموزش عقاید. تهران: تبلیغات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸). لسان العرب. بیروت: دار احیا تراث العربی.
۴. پاینده، ابو القاسم. (۱۳۶۹). نهج الفصاحه. ناشر: جاویدان.
۵. جرداق، جورج. (۱۹۷۰). امام علی صوت العدالة الاجتماعیه. بیروت: دار المکتبه الحیات.
۶. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۹). عقاید اسلام در پرتوی قرآن، حدیث و عقل. قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۰). نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر. ناشر: پژوهشکده امام خمینی. صدر.
۸. حرانی، حسن بن علی. (۱۳۷۷). تحف العقول، ترجمه: جعفری، بهزاد. نشر صدوق.
۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). اسلام و مقتضیات زمان. قم: انتشارات صدرا.
۱۰. بیست گفتار. قم: انتشارات صدرا.
۱۱. امامت و رهبری. قم: انتشارات صدرا.
۱۲. عدل الهی. قم: انتشارات صدرا.
۱۳. سیری در نهج البلاغه. قم: انتشارات صدرا.
۱۴. فیض الاسلام. (۱۳۹۲). نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدر.
۱۵. حاتمی، محمدرضا و رحمانی، جار. (۱۳۹۱). عدالت در اسلام. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.
۱۶. فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۴). کتاب العین. قم: انتشارات اسوه.
۱۷. العامدی، عبد الواحد تمیمی. (بی تا). غرر الحکم و درر الکلم. (بی جا)
۱۸. ریشه‌ری، محمد. (۱۳۷۵). میزان الحکمه. قم: دار الحدیث.
۱۹. مجلسی. (۱۳۷۹). بحار الانوار. لبنان، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۰. واعظ، سید احمد. (۱۳۹۰). نقد و بررسی نظریه های عدالت. موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۱. (بی نام). (۱۹۹۱). خدمه الاجتماعیه فی الاسلام. القاهرة: دار السلام.

